

## حقوق بشر چینی و نظم جهانی لیبرال

حسین کریمی فرد\*

DOI: 10.22096/HR.2021.528173.1316

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۹]

### چکیده

اغلب محققان و پژوهشگران علاقه‌مند به حوزه چین در مورد توسعه اقتصادی، سیاست خارجی، رقابت و همکاری بین چین و آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ و سناریوهای مختلف انتقال قدرت از آمریکا به چین به پژوهش و تحقیق پرداخته‌اند. حوزه‌ای که به آن توجه چندانی نشده است، مباحث و مسائل مرتبط با دموکراسی و حقوق بشر در چین است. از دیدگاه بعضی از پژوهشگران مطالعات چین، عدم توسعه سیاسی و مشکلات حقوق بشری در چین نقطه آسیب‌پذیر این کشور محسوب شده و ممکن است باعث فروپاشی سیستم تک‌حزبی آن شود. هدف از نگارش این مقاله بررسی مباحث مربوط به جایگاه حقوق بشر در قوانین داخلی و رویکرد این کشور به نظم حقوق بشری مبتنی بر لیبرالیسم است. سؤال نوشتار حاضر این است که رویکرد چین به نظم حقوق بشری لیبرال در جهان، بر چه مؤلفه‌های استوار شده است. فرضیه این مقاله که تلاش می‌شود با استفاده از متدولوژی تحلیلی و تبیینی به اثبات برسد، چنین است: چین یا انتقاد از نظم حقوق بشر لیبرالی و سیاست دوگانه غرب، بر شرایط و خصائص هر کشور تأکید می‌کند. نظم حقوق بشری مد نظر چین منبسط از اجماع پکن بر روابط چندملیتی، روابط اقتصادی بین کنشگران و تفاوت سیاسی و تنوع فرهنگی ملی و منطقه‌ای سامان می‌یابد. از دیدگاه نخبگان اجرایی چین چارچوب مشترک این نظم بر اساس همگن‌سازی و جهانی‌گرایی که به سلطه‌طلبی منجر شود قرار ندارد، بلکه مبتنی بر شناخت هم‌زمان مشترکات و تفاوت‌های بین کنشگران جهانی است.

**واژگان کلیدی:** حقوق بشر؛ دموکراسی؛ چین؛ توسعه.

## ۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر اغلب نخبگان اجرایی و سیاسی کشور چین در صدد هستند تا الگوی حکمرانی و توسعه این کشور را برای دیگر واحدهای سیاسی خصوصاً کشورهای در حال توسعه معرفی نمایند. به همین دلیل ابعاد مختلف توسعه از جمله توسعه اقتصادی را با پسوند چینی معرفی می‌کنند و از «الگوی توسعه اقتصادی چینی» نام می‌برند که مورد اقبال تعدادی از کشورها قرار گرفته است. در حوزه توسعه سیاسی، دموکراسی و حقوق بشر نیز از مفاهیم «دموکراسی چینی» و «حقوق بشر چینی» نام می‌برند. چینی‌ها معتقدند در موضوع حقوق بشر طبق میثاق‌های سازمان ملل متحد عمل می‌کنند، با ذکر این نکته که میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را بر میثاق حقوق مدنی و سیاسی ترجیح می‌دهند.

مقایسه نتایج مدل‌های توسعه غربی و الگوهای توسعه در شرق آسیا (چین) نشان می‌دهد اجرایی شدن مدل لیبرال دموکراسی غرب در کشورهای مختلف نه تنها باعث توسعه نشده است، بلکه بحران‌های متعددی را در این کشورها ایجاد کرده است. نوآوری الگوهای توسعه و شیوه حکمرانی جدید که دولت‌های اقتدارگرایی مثل چین ارائه کرده‌اند، رقیبی برای مدل‌های غربی توسعه قلمداد می‌شود.

غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا در حوزه حقوق بشر و دموکراسی، به سیستم سیاسی چین انتقاد دارد. مدت‌ها است انتقادهایی در مورد عدم توجه چین به هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر، حاکمیت قانون و اقدامات منافی با لیبرال دموکراسی مطرح می‌شود. به نظر می‌رسد این امر ناشی از ترس غرب از ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ است. غربی‌ها همچنین از این ترس دارند که چین بعد از رسیدن به قدرت برتر جهانی، از طریق افزایش توانایی‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در نظم حقوقی بین‌المللی تجدید نظر کند.

نهادهای بین‌المللی حقوق بشر و کشورهای غربی استدلال می‌کنند حقوق بشر و لیبرال دموکراسی طبق الگوی غرب، پیش‌نیاز توسعه انسانی و مشروعیت دولت است. از نظر واشنگتن، ماهیت غیردموکراتیک دولت چین نقطه ضعف اساسی نظام سیاسی تک‌حزبی است. از نظر پکن، فشار حقوق بشری که غرب بر چین وارد کرده، مشروعیت آن را خدشه‌دار می‌کند. با توجه به رشد قدرت اقتصادی چین و تأثیر آن بر سیاست کشورهای در حال توسعه، توجه به جایگاه حقوق بشر در روابط خارجی چین بسیار مهم است. «چین پس از مواجه شدن با فشارهای خارجی جهت اصلاحات دموکراتیک، تلاش می‌نماید برای خنثی کردن انتقادات غرب با ارائه مشوق‌های تجاری و سازش منافع، فشارها را منحرف کند. همچنین چین در سازمان

ملل متحد تا حد زیادی موفق شده است حمایت کشورهای در حال توسعه را برای شکست دادن تلاش‌های غرب جلب نماید.<sup>۱</sup>

در این مقاله تلاش می‌شود پیشینه تاریخی حقوق بشر در چین، جایگاه حقوق بشر در قوانین داخلی، رویکرد چین به نظم حقوق بشر مبتنی بر لیبرالیسم و نگاه انتقادی غرب به مقوله دموکراسی و حقوق بشر بررسی شود. هدف از نگارش این مقاله بررسی دیدگاه چین درباره مقوله نظم لیبرالی حقوق بشر و مؤلفه‌های حقوق بشر مد نظر این کشور است. یافته این مقاله حاکی از این است که تعاریف و شاخص‌های چینی‌ها از حقوق بشر و دموکراسی متفاوت با تعریف این مفاهیم در لیبرال دموکراسی غربی است. این مسئله باعث شده است اندیشمندان از مفهوم «حقوق بشری با ویژگی‌های چینی»<sup>۲</sup> استفاده کند.

## ۲. پیشینه تاریخی حقوق بشر در چین

کشورهایی که از سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شدند، معاهدات این سازمان را به‌عنوان هنجارهای جهانی پذیرفتند. آزادی فردی، محدودیت قدرت دولت، دموکراسی و حاکمیت قانون اگرچه با فراز و نشیب و ناقص اجرا شده‌اند، اصول پذیرفته‌شده‌ای هستند که مورد تأیید بسیاری از کشورهای جهان‌اند. کشور چین عضو اولیه سازمان ملل متحد بود؛ اما تا سال ۱۹۷۱ کرسی نمایندگی این کشور در اختیار کمونیست‌ها نبود. در سال ۱۹۴۹ دولت چین به‌طور کلی با آنچه سیستم بین‌الملل سرمایه‌داری می‌نامید، مخالف بود. سیاست چین از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ بر این امر استوار بود که کشورهای سرمایه‌داری از حقوق بشر بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی می‌کنند و کشورهای سرمایه‌داری، حقوق بشر را بهانه‌ای برای مداخله در امور داخلی کشورهای سوسیالیستی قرار داده و در راستای خدمت به امپریالیسم استفاده می‌کنند.<sup>۳</sup>

چینی‌ها حقوق بین‌الملل را در این بازه زمانی از دریچه ایدئولوژی مارکسیسم – لنینیسم و احساسات ملی‌گرایانه درک می‌کردند. حتی پس از تصدی کرسی چین در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۱، این کشور به دلیل درگیر بودن در انقلاب فرهنگی، مشارکت کمی در رژیم‌های

1. Ming Wan, "Human Rights in Chinese Foreign Relations Defining and Defending National Interests" (December 2001): 1, <https://www.jstor.org/stable/j.ctt4cgh2z>.

2. Human rights with Chinese characteristics.

3. jie Chen, "Middle Class Without Democracy: Economic Growth and the Prospects for Democratization in China" (2013), <https://oxford.universitypressscholarship.com/view/10.1093/acprof:oso/9780199841639.001.0001/acprof-9780199841639>.

بین‌المللی از جمله حقوق بشر داشت. پس از به قدرت رسیدن دنگ شیائوپینگ در سال ۱۹۷۸ اصلاحات اقتصادی در چین مستلزم ایجاد یک فضای بین‌المللی صلح‌آمیز و پایدار بود تا بتواند بهبود اقتصادی و رشد اقتصادی کشور را حفظ کند.

در این دوره چین به تدریج به همکاری محتاطانه با سیستم حقوق بشری پرداخت. در سال ۱۹۸۲ به عضویت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل درآمد؛ همچنین به معاهدات بین‌المللی حقوق بشر مثل کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان پیوست. در سال ۱۹۸۰ به کنوانسیون بین‌المللی رفع انواع تبعیض نژادی و در سال ۱۹۸۱ به کنوانسیون مبارزه با شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز پیوست. نکته قابل تأمل این است که چین بر «توسعه» تأکید داشت. چین به‌عنوان یک کشور سوسیالیست با تمرکز بر رشد اقتصادی، اولویت خود را بر حق معیشت و توسعه بنا نهاد. این امر باعث شد چین در پیش‌نویس اعلامیه سازمان ملل در مورد حق توسعه شرکت فعال داشته باشد.

طی اولین دهه اصلاحات اقتصادی، تقریباً از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ نارضایتی سیاسی به سرعت افزایش یافت. جنبش دموکراسی که از پکن شروع شد، به بیش از بیست شهر گسترش یافت و در اوج خود به انتشار بیش از چهل نشریه دگراندیش منجر شد. حتی در نوامبر ۱۹۸۷ رهبر حزب کمونیست، ژانوجیانگ، طی گزارشی مشهور به کنگره، تعمیق و سرعت بخشیدن به اصلاحات اقتصادی و سیاسی را مطرح کرد و به این ترتیب درصدد مشروعیت بخشیدن به مخالفت سیاسی برآمد. او هدف حزب را تبدیل چین به یک کشور ثروتمند، قدرتمند، دموکراتیک و پیشرفته اعلام کرد. «از اواخر دهه ۱۹۸۰ نارضایتی اقتصادی و سیاسی با سرعت سرسام‌آوری افزایش یافت. اقتصاد هم به علت سوءمدیریت و هم به علت فساد از کنترل خارج شد. انتقاد سیاسی از حکومت شدت و گسترش بیشتری یافت و حتی مدیران شرکت‌های خصوصی هم کم‌کم از معترضین حمایت کردند. حوادث میدان "تیان‌آن‌من" در این دوره رخ داد. تظاهرات و تحصن‌ها در میان شعله‌های آتش پایان یافت. تا آنکه ارتش چین وارد میدان "تیان‌آن‌من" شد و با استفاده تانک، گلوله و گاز اشک‌آور، تظاهرکنندگان را متفرق کرد و روزه‌های سیاسی مسدود شد و ژانوا از رهبری حزب کنار گذاشته شد.»<sup>۴</sup>

هدف اصلی غرب تا سال ۱۹۸۹ ادغام چین در سازمان ملل متحد و جامعه جهانی بود و مسائل حقوق بشری چین برای غرب هدفی سیاسی محسوب می‌شد. با وجود این سرکوب معترضین در میدان «تیان‌آن‌من» واقعیت حقوق بشر حاکم در چین در معرض توجه جهانیان قرار

۴. فرید ذکریا، آینده آزادی؛ اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، ترجمه امیرحسین نوروزی (تهران: نشر طرح نو، ۱۳۸۵)، ۹۵.

گرفت. انتقادهای زیادی علیه سرکوب دانشجویان در چین انجام شد و ایالات متحده آمریکا و اروپا تحریم‌های اقتصادی، دیپلماتیک و تسلیحاتی علیه چین را تصویب کرد.<sup>۵</sup> این امر باعث شد که نگرش چین از همکاری محتاطانه به سمت خصومت باز گردد.

طی دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ چین چندین معاهده حقوق بشری را تصویب و امضاء کرد. «در سال ۱۹۹۲ کنوانسیون حقوق کودک را تصویب کرد. در سال ۱۹۹۷ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امضا کرد و در سال ۲۰۰۱ تصویب نمود و در سال بعد میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضا کرد، اما هنوز به تصویب نرسانده است.»<sup>۶</sup>

چین در آغاز قرن جدید فعالیت بیشتری در زمینه حقوق بشر انجام داد. به‌ویژه پس از آنکه حزب به‌کنگره ملی، دستور اصلاح قانون اساسی چین را داد، حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفت. در این قانون ذکر شده است که چین به حقوق بشر احترام می‌گذارد و از آن حمایت می‌کند. هنگامی که کشورها در سال ۲۰۰۶ در مورد جایگزینی شورای حقوق بشر به جای کمیسیون

۵. در مقالات ذیل، تحریم‌های آمریکا و اروپا پس از سرکوب جنبش دموکراسی خواهی در میدان «تیان‌آن‌من» بررسی شده است: Dianne Rennack, "China: Economic Sanctions", *Congressional Research Service, The Library of Congress* (February 2006), <https://fas.org/sgp/crs/row/RL31910.pdf>.

در پی سرکوب جنبش دموکراسی خواهی توسط ارتش چین، ایالات متحده آمریکا تحریم‌های اقتصادی و دیپلماتیک تحت عنوان «تحریم‌های تیان‌آن‌من» را وضع کرد. بعضی موارد مهم آن عبارت‌اند از: تعلیق سرمایه‌گذاری و صادرات به چین، ممنوعیت کمک خارجی به چین، ممنوعیت سرمایه‌گذاری خصوصی در چین، ممنوعیت صادرات ماهواره و ابزارها و تجهیزات کنترل و فروش دوربین‌ها کشف جرم و غیره. رئیس‌جمهور زمانی می‌تواند این تحریم‌ها را لغو کند که چین رعایت استانداردهای حقوق بشر را تضمین نماید یا منافع ملی آمریکا ایجاب کند که تحریم‌ها را لغو نماید.

Andrew Glass, "House Sanctions Post-Tiananmen China, June 29, 1989" (June 2011), <https://www.politico.com/story/2011/06/house-sanctions-post-tiananmen-china-june-29-1989-057928>.

Nick Amies, "EU's uneasy relationship with China endures 20 years on" (2009), <https://www.dw.com/en/eus-uneasy-relationship-with-china-endures-20-years-on/a-4290281>.

سرکوب در میدان «تیان‌آن‌من» باعث محکومیت جهانی چین شد و جامعه اقتصادی اروپا تمام تماس‌ها در سطوح بالا را با مقامات چین قطع کرد و دادن وام به چین را نیز لغو نمود، اما تحریم و انزوای کامل چین به دلیل عضویت چین در شورای امنیت، نفوذ جهانی چین، رشد سریع اقتصاد چین و گفت‌وگوهای انگلیس و پرتغال بر سر هنگ‌کنگ و ماکائو امکان‌پذیر نبود. به عبارتی، رابطه چین با اتحادیه اروپا تحت تأثیر مؤلفه‌های تجارت، توسعه روابط اقتصادی و حقوق بشر به امری پیچیده تبدیل شده است.

Martin Tolchin, "HOUSE, BREAKING WITH BUSH, VOTES CHINA SANCTIONS" (June 30, 1989), <https://www.nytimes.com/1989/06/30/world/house-breaking-with-bush-votes-china-sanctions.html>.

مارتین تولچین در روزنامه نیویورک تایمز در مورد تحریم وضع‌شده نوشت که جمهوری خواهان به همراه دموکرات‌ها به تحریم چین به علت نقض حقوق بشر رأی دادند. کنگره آمریکا از این طریق خشم خود را از دولت چین به علت سرکوب جنبش دموکراسی و آزادی در چین نشان داد. از دیدگاه کنگره، روابط آمریکا و چین باید تحت تأثیر احترام چین به حقوق بنیادین بشر باشد.

6. Jie Chen, "CHINA'S CHALLENGE TO THE INTERNATIONAL HUMAN RIGHTS REGIME" (2019): 8, <https://nyujilp.org/wp-content/uploads/2019/09/NYI403.pdf>.

حقوق بشر مذاکره می‌کردند، چین به‌طور فعال در آن شرکت داشت و در بیشتر اوقات عضو این شورا بود.<sup>۷</sup>

امروز چین بیشتر با کشورهای همسایه و همفکر درباره حقوق بشر همکاری می‌کند تا سازوکارهای حقوق بشر فعلی را که ماهیتی لیبرال دارند، تضعیف کند. چین به همراه روسیه و دیگر کشورهای همسایه تلاش می‌کند قدرت نهادهای حقوق بشری را کاهش دهند و نظارت این سازمان‌های را تضعیف کنند. چین نهادهای حقوق بشری را فاقد اعتبار می‌داند، آنها را به تعصب سیاسی متهم می‌نماید و دمکراسی لیبرال را درگیر معیارهای و استانداردهای دوگانه می‌داند.

### ۳. رویکردهای متفاوت و متمایز چین و غرب در مقوله حقوق بشر

غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا و چین، رویکردهای متفاوتی به مفهوم حقوق بشر دارند: «رویکرد غربی بر حقوق مدنی و سیاسی و حق مالکیت خصوصی تأکید دارد و رویکرد (چین) بر حقوق اجتماعی و اقتصادی تأکید می‌نماید».<sup>۸</sup> همچنین غرب رویکرد مطلق‌انگاری و جهان‌شمول‌گرایانه و چین رویکرد نسبی‌گرایی و تنوع فرهنگی را مد نظر قرار داده‌اند. رویکرد مطلق‌انگاری و جهان‌شمولی ما حاصل عصر مدرنیته است و بر فطرت یکسان انسان در کل جهان تأکید می‌کند و حقوق بشر «مشابه»، برای تمام ملل در نظر می‌گیرد؛ اما نسبی‌گرایی ما حاصل عصر پست‌مدرن است. نسبی‌گرایان بر تکثر و تنوع فرهنگ، سنن، اقوام و مذاهب در کل جهان تأکید دارد و بر همین اساس تنوع رویکردهای حقوق بشری در نقاط مختلف جهان را مد نظر قرار می‌دهد. در این قسمت به بعضی از نقاط افتراق دو رویکرد پرداخته می‌شود:

تأکید چین بر نسبی‌گرایی فرهنگی در حقوق بشر: از دیدگاه دولت چین «حقوق بشر مد نظر غرب برخلاف فرهنگ و عقیده آنها است و از این رو در مسائل حقوق بشر بایستی به فرهنگ بومی توجه شود و معیارهایی که صرفاً بر مبنای فرهنگ و سنن غربی است، ناپیستی جهانی تلقی شود».<sup>۹</sup> ادعای جهان‌شمول‌بودن قواعد حقوق بشر از سوی غرب، مورد انتقاد نظریه‌پردازان

۷. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۶ فعالیت خود را به‌عنوان یکی از ارکان سازمان ملل متحد آغاز نمود. چین در سال‌های متمادی از ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹، ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ عضو شورای حقوق بشر بوده است. هم‌چنین این کشور از سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ توسط مجمع عمومی به‌عنوان عضو شورای حقوق بشر انتخاب شد.

۸. جک دانلی، نظریه‌های حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰)، ۹۳.

۹. جهانگیر کرمی، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵)، ۸۸.

کشورهای باورمند به نسبی‌گرایی فرهنگی است. از دیدگاه نسبی‌گرایان، هنجارهای فعلی حقوق بشر مورد حمایت غرب، با فرهنگ و تمدن سایر ملل متفاوت است و نمی‌توان حقوق بشر منبث از متن تمدن غرب را برای همه کشورها لازم‌الاجرا دانست. از دیدگاه نسبی‌گرایان:

- حقوق بشر بر اساس تفاوت‌ها و تمایزهای تمدنی، فرهنگی و مذهبی کنشگران مختلف باید تفسیر شود.

- جهان‌شمول بودن حقوق بشر و مصادیق آن باعث ایجاد امپریالیسم فرهنگی در جهان شده است. همچنین غرب با شیوه‌های سخت‌افزاری درصدد تحمیل ارزش‌های و هنجارهای خود به سایر ملل است. امری که باعث نزاع فرهنگی و تمدنی در جهان فعلی شده است.

- امپریالیست فرهنگی غربی درصدد از بین بردن فرهنگی و سنت‌های بومی و ملی سایر مناطق جهان و همگون و یکدست کردن جوامع مختلف است.

- حقوق بشر در غرب از دوران روشنگری و بر اساس حقوق طبیعی متولد شده است. رویکرد غربی حقوق بشر بر «اومانیزم» و «فردگرایی» و «محافظت و مراقبت از فرد» در برابر «قدرت سیاسی» استوار است و تقدم حقوق مدنی و سیاسی را برجسته می‌نماید؛ اما در رویکرد چینی، حقوق بشر از حقوق موضوعه نشئت گرفته است و دولت نقش مهمی در تکوین و اجرای این قواعد بر عهده دارد. همچنین توسعه اقتصادی و ایجاد رفاه مهم‌تر از حقوق مدنی و سیاسی است. به عبارتی در اندیشه چینی، اقتصاد زیربنا و حقوق بشر روبنا و امری حاشیه‌ای است؛ برای مثال در فرهنگ لغت چینی مفهوم شهروند به معنایی که در فرهنگ لیبرالیسم از آن تفسیر می‌شود مد نظر نیست، بلکه به معنای «توده‌ها» مورد تأکید قرار می‌گیرد. چینی‌ها مفهوم حقوق بشر غربی را مبتنی بر خودخواهی می‌دانند. طبق فرهنگ کنفوسیوسی، جامعه اصیل از افراد سودجو و منفعت‌طلب تشکیل نمی‌شود، بلکه متشکل از افراد بافضیلت متکی به ارزش‌ها، هنجارها و اهداف مشترک است.

- دولت توسعه‌گرا: از دیدگاه نخبگان چینی بین نقش دولت در امر توسعه و حقوق بشر ارتباط وجود دارد. اولویت دولت توسعه‌گرا توسعه اقتصادی، ثبات اجتماعی و سیاسی و بی‌توجهی به جامعه مدنی و توسعه سیاسی است. حتی ممکن است جنبش‌های دموکراسی‌خواهی، جامعه مدنی، احزاب و گروه‌های سیاسی و آزادی رسانه‌ای را سرکوب نماید. از دیدگاه دولت توسعه‌گرای چین برای جمعیت حدود یک میلیارد و نیم این کشور، حق معیشت و توسعه اقتصادی مهم‌تر از حقوق سیاسی و مدنی است؛ به همین دلیل می‌توان گفت توسعه‌یافتگی اقتصادی در چین ناشی از بی‌توجهی به مقوله حقوق بشر بوده است.

- ثبات اجتماعی و سیاسی: نخبگان چینی معتقدند پیگیری حقوق بشر، حقوق مدنی و سیاسی در کشورشان منجر به بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی می‌شود پیامدهای این بی‌ثباتی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی منجر به آشوب و ناامنی می‌شود.

- ارزش‌های آسیایی: از دیدگاه پژوهشگران توسعه، آنچه باعث تفاوت اساسی بین توسعه در غرب و شرق (چین) می‌شود مربوط به ارزش‌های متفاوت در دو فرهنگ متفاوت آسیا و اروپا است. انگاره‌های اصالت اجتماع، احترام به اقتدار و انضباط، اولویت وظیفه بر حقوق و خانواده‌گرایی مؤلفه‌های اساسی ارزش‌های آسیایی نامیده می‌شوند. در حالی ارزش‌های منبعث از لیبرالیسم فردگرایی، جامعه مدنی، آزادی بیان، تعدد احزاب، آزادی‌های اجتماعی و آزادی مذهب است.

- معمولاً در ادبیات حقوق بشری سه نسل را مد نظر قرار می‌دهند:

نسل اول: حقوق سیاسی و مدنی؛

نسل دوم: حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛

نسل سوم: حقوق جمعی و همبستگی (توسعه، صلح و محیط زیست).

غرب هم در اعلامیه‌های حقوق بشری و هم در سیاست‌های جهانی خود حقوق بشر نسل اول را برتر از دیگر نسل‌های حقوقی می‌داند و آن را در دستورکار رفتار سیاسی و حقوقی خود قرار می‌دهد. در صورتی که نخبگان حاکم در چین تأکید بر نسل دوم حقوق بشر دارند.

#### ۴. رویکرد چین به نظم جهانی حقوق بشر لیبرال

رویکرد چین به لیبرالیسم در روابط بین‌الملل مبتنی بر عمل‌گرایی<sup>۱۰</sup> است. این عمل‌گرایی به سیاست خاصی در نظام بین‌الملل منجر شده است. اختلاف بین اندیشمندان روابط بین‌الملل بر سر این موضوع است که آیا چین می‌تواند نظم حقوق بشری جدیدی به‌عنوان جایگزین مناسب ارائه دهد؟ به همین دلیل سناریوهایی در مورد آینده نظام بین‌الملل در مورد ظهور چین ذکر کرده‌اند:

الف) تغییر پارادایم در سیاست بین‌الملل: جایگزینی ارزش‌های غیر لیبرال در نظام بین‌الملل؛

ب) کثرت‌گرایی ایدئولوژیک در سیاست بین‌الملل: دیدگاه حقوق بشری چین، متمایز از

ارزش‌های لیبرال در نظم بین‌الملل وجود داشته باشد.

---

10. Pragmatism.



## الف) مؤلفه‌های اجماع پکن

اجماع پکن اصطلاحی است که برای اولین بار توسط «جوشوا کوپر رامو»<sup>۱۱</sup> در سال ۲۰۰۴ در کتابی به همین نام مطرح شد. اجماع پکن در مقابل اجماع واشنگتن قرار گرفت. «پیامدهای ناشی از اجماع واشنگتن (سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال) در کشورهای در حال توسعه باعث بحران‌های اقتصادی و اجتماعی شد و انتقاداتی علیه این سیاست‌ها مطرح شد. در مقابل، موفقیت مدل اقتصادی چین، عدم تلاش چین برای تحمیل مدل خود به دیگران، عدم دخالت در امور داخلی و احترام به حقوق سیاسی کشورهای در حال توسعه، باعث توجه بیشتر کشورها به اجماع پکن شده است».<sup>۱۲</sup> در این مدل به شرایط داخلی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورها توجه می‌شود. «در اجماع پکن تأکید بر روابط چندملیتی است و نظم جدید جهانی بر روابط اقتصادی مبتناء می‌یابد، اما تفاوت سیاسی و فرهنگی ملی و منطقه‌ای را در یک کشور مد نظر قرار می‌دهد. چارچوب مشترک این نظم جهانی بر اساس همگن‌سازی و جهانی‌گرایی که به سلطه‌طلبی منجر می‌شوند قرار ندارد، بلکه مبتنی بر شناخت هم‌زمان مشترکات و تفاوت‌ها است. کشور چین تلاش می‌کند نظم مد نظر خودش را طبق اجماع پکن در جهان پیگیری کند»<sup>۱۳</sup>

هدف حزب کمونیست چین صرفاً تسلط بر نظم جهانی مستقر نیست بلکه درصدد تقویت نظمی مبتنی بر آزادی و حاکمیت دولت‌های ملی است. حزب کمونیست درصدد بازنگری اساسی نظم جهانی در جهت دستیابی به اهداف اقتدارگرایانه و جاه‌طلبی است.<sup>۱۴</sup>

همچنین از دیدگاه سیاستمداران چینی حقوق بشر از موضوعات مربوط به امور داخلی و حاکمیت یک کشور است. کشورهای طبق منشور ملل متحد و عرف بین‌الملل نباید در امور داخلی سایر واحدهای سیاسی دخالت کنند. مبنای رفتاری چین در رأی‌دادن در مجمع عمومی و استدلالش در شورای امنیت سازمان ملل متحد چنین امری است. کشورهای با سیستم‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارای نظرات مختلفی در زمینه حقوق بشر می‌باشند؛

11. Joshua Cooper Ramo.

۱۲. فریبرز ارغوانی پیرسلامی، و فاطمه فروتن، «الگوی توسعه پکن: بررسی مبانی فکری و اندیشگی»، نشریه علمی توسعه راهبرد، شماره ۵۱ (پاییز ۱۳۹۶): ۱۴۹.

13. Arif Dirlik, "Beijing Consensus: Beijing "Gongshi". Who Recognizes Whom and to What End?", *Globalization and Autonomy Online Compendium* (2006): 5, [http://www.globalautonomy.ca/global1/position.jsp?index=PP\\_Dirlik\\_BeijingConsensus.xml](http://www.globalautonomy.ca/global1/position.jsp?index=PP_Dirlik_BeijingConsensus.xml).

14. Office of the Secretary of State, The Policy Planning Staff, "The Elements of the China Challenge" (2020): 1-10, <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/11/20-02832-Elements-of-China-Challenge-508.pdf>.

بنابراین باید به زمینه‌های مختلف تاریخی، مذهبی و فرهنگی توجه شود. فعالیت‌های بین‌المللی حقوق بشر باید با روحیه جستجوی نقاط مشترک و حفظ اختلافات، احترام متقابل و ارتقاء تفاهم و همکاری میان واحدهای سیاسی صورت گیرد. چین طرفدار تقویت همکاری‌های بین‌المللی در حوزه حقوق بشر بر اساس درک متقابل و جستجوی نقاط مشترک با حفظ اختلافات است. با این حال، هیچ کشوری در تلاش برای تحقق و حمایت از حقوق بشر نمی‌تواند مسیری را طی کند که از تاریخ و واقعیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن جدا شده باشد.

دیدگاه‌های چین در اعلامیه حقوق بشر بانکوک در سال ۱۹۹۳ مجدداً بیان شد. در این اعلامیه گفته شد که اگرچه حقوق بشر دارای ماهیتی جهانی است، اما باید مؤلفه‌هایی مثل خصائص ملی و منطقه‌ای، ویژگی‌ها و زمینه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی و مذهبی کشورهای آسیایی در تنظیم هنجارهای بین‌المللی در چارچوب روند پویا و در حال تحول مورد توجه قرار گیرد.

چین بدون پایبندی به هنجارهای سیاسی و اقتصادی لیبرال جهانی، الگوی توسعه را به کشورهای دیگر ارائه می‌دهد. چین دموکراتیک نشده است و به یک مدافع حقوق بشر تبدیل نشده است. همچنین از قوانین آزادسازی بازار به‌طور کامل پیروی نکرده است. منطقی است که موفقیت چین به ایده اجماع پکن امید بیشتری می‌بخشد. در غرب از این رفتار چین اغلب نگران هستند. چین می‌تواند با داشتن یک شریک دیپلماتیک و اقتصادی قوی برای کشورهای در حال توسعه، از واگرایی این کشورها از ارزش‌های لیبرال حمایت کند. اجماع پکن را نمی‌توان به‌عنوان یک ایدئولوژی منسجم و مجموعه‌ای از ارزش‌ها و نهادهای منسجم، مانند لیبرالیسم بین‌المللی تفسیر کرد.

«اجماع پکن ممکن است چیزی بیش از سرمایه‌گذاری بزرگ چین در زمینه نارضایتی کشورهای در حال توسعه از غرب باشد. تمرکز بر خودمختاری و تعیین سرنوشت فقط واکنشی به سلطه غرب و لیبرالیسم بین‌الملل نیست، بلکه این امر می‌تواند ماهیتی معرفت‌شناختی، عملی و ایدئولوژیک باشد، زیرا حاوی ایده‌های بسیاری در مورد سیاست، کیفیت زندگی و توازن قدرت جهانی است. چین از تنوع هنجارها و ارزش‌ها دفاع می‌کند. ایده اصلی در مفهوم اخیر این است که احترام به اختلافات بین کشورها از نظر سیستم سیاسی و اقتصادی آنها پیش شرط اساسی یک سیستم بین‌المللی باثبات است و این امری اخلاقی نیز تلقی می‌شود. سیاست کنونی چین در حمایت از مفهوم "تنوع بین‌المللی"<sup>۱۵</sup> است. در حال حاضر، ترویج تنوع و پذیرش تفاوت یک هنجار بین‌المللی و در خدمت اهداف سیاست خارجی چین است. این مسئله به چین کمک

می‌کند تا از دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر اجتناب کند و موقعیت خود را در کشورهای در حال توسعه تقویت کند»<sup>۱۶</sup>.

در مخالفت با نظریه فوق، نظریه دیگری وجود دارد که معتقد است چین با وجود یک سیستم ایدئولوژیکی کاملاً متفاوت، به ابرقدرتی کاملاً متفاوت از آنچه تاکنون دیده‌ایم تبدیل خواهد شد. چنین نظریه‌ای فرض جهانی بودن ارزش‌های لیبرالی را رد می‌کند و با تکیه بر مفاهیم ذات‌گرایی چین و با رویکردی کمونیستی نظم سیاسی بین‌المللی را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

اگرچه ارزش‌های لیبرالی و هنجارهای مربوط به آن در سیستم بین‌المللی معاصر نقش بسزایی دارند، رهبران چین راه‌هایی را برای موجودیت کشورشان و حتی رشد در چنین فضایی پیدا کرده‌اند. در عین حال آزادی‌های سیاسی و اقتصادی را در سطح داخلی بسیار محدود نگه داشته‌اند. در این فضا به نظر می‌رسد رابطه بین ظهور چین و هنجارهای مبتنی بر لیبرالیسم مبهم است. چین همچنین منشورهایی بین‌المللی را در زمینه حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مدنی و سیاسی امضاء کرده است. هرچند این منشورها تنها تعهداتی بر روی کاغذ هستند، اما بر رفتار حکومت چین قید و بندهایی خواهد زد.

چین یکی از اعضای مهم سازمان‌های بین‌المللی، دارای نفوذ فزاینده نظامی، سیاسی و اقتصادی است. این کشور در تلاش است با مشارکت فعال در رژیم بین‌المللی حقوق بشر، نفوذ متناسب با قدرت خود را اعمال نماید. پکن می‌خواهد رژیم حقوق‌های بشری را در خدمت برنامه اقتدارگرایانه خود قرار دهد و نهادها و ضوابطی را که با سیاست‌ها و عملکردهای داخلی آن سازگار نیست، تضعیف کند. این امر به خصوص پس از آنکه شی جین‌پینگ رهبری کشور را در اواخر سال ۲۰۱۲ به عهده گرفت فعالانه و قاطعانه پیگیری شده است. این کشور به‌طور فزاینده‌ای نقش پیشگام را در پیش می‌گیرد تا مفاهیم متمایز و بحث‌برانگیز خود از حقوق بشر را پیش ببرد.

چین تلاش می‌کند با کاهش قدرت نهادی هنجارهای حقوق بشر غربی در نظام بین‌الملل، مفهوم حقوق بشر با ویژگی‌های چینی را ارائه و پیش ببرد. پکن با تأکید بر «سیاست‌های نسبی‌گرایی» مبتنی بر هویت درصدد است تا نظارت نهادهای حقوق بشری را تضعیف نماید و قدرت رژیم بین‌المللی حقوق بشر را از بین ببرد. سایر رژیم‌های اقتدارگرا و کشورها در حال توسعه که نظرات همسو با پکن دارند از این سیاست‌ها حمایت می‌کنند. همچنین تضعیف بودن صدای

---

16. Ties Dams, "China and Liberal Values in International Relations, Opposing the Promotion of Democracy, Human Rights and Liberal Market Economy" (December 1, 2015): 18, [https://www.clingendael.org/sites/default/files/pdfs/China\\_and\\_Liberal\\_Values\\_in\\_International\\_Relations.pdf](https://www.clingendael.org/sites/default/files/pdfs/China_and_Liberal_Values_in_International_Relations.pdf).

حقوق بشر نظام‌های لیبرال دمکراسی در سیستم فعلی جهانی به آسیب‌پذیری سیستم حقوق بشر جهانی کمک کرده است.

درحقیقت رشد اقتصادی و نظامی چین، اعتقاد رهبران حزب پکن را نسبت به اقتدارگرایی برای رونق اقتصادی و ثبات مدنی عمیق‌تر کرده است. نگاهی گذرا به سوء استفاده‌های پکن مانند از بین بردن هویت‌های گسسته قومی مانند اوغورها در سین کیانگ، سانسور توده‌ای و کنترل‌های اجتماعی، متوقف کردن فعالیت سازمان‌ها، بنیادها و رسانه‌های خارجی، نشان‌دهنده این است که رفتار دولت تحت تأثیر هنجارهای جهانی حقوق بشر، فشارهای خارجی یا احساسات مردمی محدود شده است.

### ب) جامعه‌پذیری بین‌المللی چین

«نظریه پردازان سازه‌گرا در روابط بین‌الملل، مدل ماریچی پنج‌فازی را جهت تبیین وضعیت حقوق بشر در کشورهای مختلف طراحی کرده‌اند. این امر با استفاده از سازوکارهای نظارتی سازمان ملل متحد و ارزیابی سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری صورت می‌گیرد. این پنج مرحله عبارت‌اند از: وخامت قابل توجه یک کشور در پرونده حقوق بشر (مرحله یک)، سازمان‌های غیردولتی قادر به دریافت اطلاعات در مورد نقض حقوق بشر است (مرحله دو)، گرفتن امتیازات فرصت‌طلبانه از دولت (مرحله سوم)، به رسمیت شناختن هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر توسط دولت‌ها (مرحله چهارم) و همسویی رفتارهای دولت با هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر (مرحله پنجم)». با توجه به مراحل پنج‌گانه گفته شده فرایند جامعه‌پذیری دولت‌ها بر اساس منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت، هویت و رفتار و هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر صورت می‌گیرد؛ درحالی‌که باید در مورد چنین رویکرد خطی و غایت‌شناختی نسبت به توسعه حقوق بشر که توسط اندیشمندان کشورهای غربی ارائه می‌شود و به منزله اوج انطباق آن با هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر است، تردید داشت؛ بیشتر ناظران سوابق حقوق بشر چین ادعا می‌کنند «چین در میانه مرحله سه یعنی جامعه‌پذیری آن با هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر قرار می‌گیرد. چین اعتبار قوانین بین‌المللی حقوق بشر را انکار نمی‌کند و به‌طور گسترده یا سیستمی مرتکب نقض حقوق بشر نمی‌شود و می‌داند در اثر بی‌اعتنایی به حقوق بشر اعتبار بین‌المللی‌اش خدشه‌دار می‌شود.»<sup>۱۷</sup>

17. Phil C. W. Chan, "Human Rights and Democracy with Chinese Characteristics?" (January 2013): 669, <https://www.unilu.ch/fakultaeten/rf/professuren/luminati-michele/veranstaltungen/archiv/human-rights-and-democracy-with-chinese-characteristics-3217>.

اکثر چینی‌ها این عقیده را دارند که در دهه‌های اخیر، ایالات متحده آمریکا حقوق بشر را با اهداف و معیارهای دوگانه دنبال کرده است. از دیدگاه آنان، ایالات متحده آمریکا گروه‌های چپ و کشورهای دارای سیستم سیاسی مخالف را به سوء استفاده از حقوق بشر متهم می‌کند؛ درحالی‌که نقض حقوق بشر در کشورهای متحد آمریکا معمولاً تحمل می‌شوند و توجیه می‌شود.<sup>۱۸</sup>

چین معتقد است که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای در حال توسعه باید بر حقوق مدنی و سیاسی اولویت داشته باشد. در کتاب سفید چین در سال ۲۰۱۲ در مورد برنامه اقدام ملی حقوق بشر ذکر شده است که چین علی‌رغم توسعه اقتصادی، دارای مشکلات ناشی از توسعه نامتعادل، ناهماهنگ و ناپایدار است. این مطالب با توجه به قلمرو وسیع چین و اختلاف میزان ثروت بین مردم، به‌ویژه بین مردم در شهرها و مناطق روستایی، اظهاراتی خلاف واقع نیست. از دیدگاه چین اولویت، حمایت از حقوق مردم برای معیشت و توسعه است. این اقدامات برای اطمینان و بهبود معیشت مردم است و برای حل مشکلات مردم، بهبود سطح زندگی و حمایت از حقوق بومی، اجتماعی و فرهنگی تلاش می‌شود تا همه اعضای جامعه از مزایای توسعه استفاده کنند. نخبگان اجرایی چین تلاش می‌کنند تا دموکراسی سوسیالیستی را توسعه، حاکمیت قانون سوسیالیست را ارتقا و مشارکت سیاسی منظم شهروندان را گسترش دهند و حقوق مدنی و سیاسی را برای همه مردم تضمین نمایند.

اما کشورها و محققان غربی تأکید چین بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به بهای نادیده گرفتن حقوق مدنی و سیاسی مورد انتقاد قرار دهند. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین در سال ۱۹۹۳ اظهار داشت که جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل باید در مقابل نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به اندازه نقض حقوق مدنی و سیاسی حساسیت به خرج دهد؛ همان‌طوری که برای نقض حقوق مدنی و سیاسی واکنش‌های فوری نشان داده می‌شود و با نقض حقوق مدنی و سیاسی برخورد می‌شود؛ اما به انکار گسترده و مستقیم حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که غیرقابل تحمل‌تر و گسترده‌تر است، برخوردی صورت نمی‌گیرد. اگرچه در اعلامیه و برنامه عملیاتی وین در سال ۱۹۹۳ مجدداً تأیید شد که حقوق بشر جهانی، غیرقابل تقسیم و به هم وابسته هستند، اما در مورد تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقریباً در کل بیانیه و برنامه توجه چندانی نشد.

---

18. Yulia Rudt, "Chinese human rights concept: main characteristics" (November 2014): 2-5, [https://www.researchgate.net/publication/268277991\\_Chinese\\_human\\_rights\\_concept\\_main\\_characteristics](https://www.researchgate.net/publication/268277991_Chinese_human_rights_concept_main_characteristics).

## ۵. نظم لیبرالی، ظهور چین و موضع‌گیری قدرت‌های غربی

نظام حقوق بشر جهانی بر مؤلفه‌ها و انگاره‌های لیبرالیسم‌های استوار شده است. این سیستم بر دو مفهوم «حاکمیت» و «برابری کشورها» مبتنا یافته است. «صلح وستفاليا در سال ۱۶۴۸ این ایده را ایجاد کرد که دولت‌ها تنها بازیگران قانونی در سیستم بین‌الملل هستند. به علاوه کشورها آزاد و برابر هستند. تفسیر این گزاره این است که هر کشوری در انتخاب سیستم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود آزاد است و دولت‌های حق دخالت در امور داخلی یکدیگر را ندارد». نظم بین‌المللی وستفالی تنها به رضایت داوطلبانه کشورهای فعال در آن بستگی دارد. «دومین پروژه لیبرالیسم در طول قرن بیستم، به رهبری ایالات متحده امریکا، هنجارهای اخلاقی جهان‌شمول را بر اساس ارزش‌های لیبرال دموکراسی و حقوق بشر معرفی کرد. آمریکا از زمان کنترل سیاسی بر فیلیپین در سال ۱۸۹۸، ترویج دموکراسی در خارج از کشور را به‌عنوان، یکی از عناصر اصلی در چگونگی اعمال قدرت بین‌المللی در نظر گرفته است. با گسترش دامنه نفوذ سیاسی ایالات متحده، ترویج دموکراسی به یکی از مهم‌ترین و درنهایت بخش جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شد. از اواخر دهه ۱۹۷۰، ترویج حقوق بشر به‌عنوان یک هدف مهم در کنار ترویج دموکراسی (اهداف دوقلو) در سیاست خارجی ایالات متحده مورد تأکید قرار گرفت. این هنجارها در نهادهایی مانند شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نهادینه شد. این مسئله در شرایط خاص جامعه بین‌المللی نه تنها حق رسمی، بلکه حتی یک الزام اخلاقی را برای مداخله در امور یک کشور-ملت مستقل دیگر، فراهم می‌کند.»<sup>۱۹</sup>

چین و غرب دیدگاه‌های متفاوتی در مورد نقش ارزش‌های لیبرال در روابط بین‌الملل دارند. کشورهای غربی مفاهیم دموکراسی، حقوق بشر و اقتصاد لیبرال بازار را که بیانگر ارزش‌های کلیدی لیبرال هستند در سطح بین‌المللی ترویج می‌دهند و تلاش می‌کنند هنجارهای بین‌المللی منبعث شده از این مفاهیم را تقویت کنند. در اوایل قرن بیست و یکم، ترویج دموکراسی به‌عنوان یک هدف سیاست خارجی برای بیشتر جامعه جهانی مورد پذیرش قرار گرفت. نظم بین‌المللی فعلی یک نظم منحصر به فرد در جهت تقویت دموکراسی است. دموکراسی به یک معیار مهم برای مشروعیت کامل در سیاست بین‌الملل معاصر تبدیل شده است.<sup>۲۰</sup> این مسئله، چین را با چالشی

19. Dams, "China and Liberal Values in International Relations, Opposing the Promotion of Democracy, Human Rights and Liberal Market Economy", 10.

20. Ning Fang, "Introduction: Democracy Takes Root in China. In: China's Democracy Path", *China Insights*, Springer, Berlin, Heidelberg (January 2015): 1-12, <https://doi.org/10.1007/978-3-662-47343-61>.

جدی روبه‌رو می‌کند، زیرا تا زمانی که چین یک کشور غیردمکراتیک باقی بماند، از مشروعیت کامل برخوردار نخواهد شد. در این سیستم بین‌المللی، تلاش سایر کشورها و نهادها از نظر اخلاقی برای تقویت فرایند دمکراتیک در چین مشروع است. تلاش‌های بازیگران خارجی برای بهبود حقوق بشر در چین منجر به کاهش نقش دولت و حزب کمونیست چین می‌شود.

در چنین فضایی، مداخله حقوق بشری آمریکا در تبت و سین کیانگ منجر به تقابل با پکن شده است؛ زیرا پکن چنین حمایتی را مغایر منافع ملی خود می‌داند. «درحالی‌که ثابت شده است چین در برابر فشارهای دمکراتیک مقاوم است، بسیاری از چینی‌ها معتقدند که ایالات متحده از دمکراسی برای بی‌ثبات کردن روند صعود چین استفاده می‌کند. در یک نظرسنجی در گلوبال تایمز، ۵۹ درصد از پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که ایالات متحده به دنبال مهار چین است و ۷۹ درصد نیز در سال ۲۰۰۵ دیدگاه‌های منفی نسبت به ایالات متحده داشتند.»<sup>۲۱</sup>

از دیدگاه کشورهای غربی خصوصاً آمریکا و اتحادیه اروپا، چین منابع قابل توجهی را به سرکوب اقلیت‌های قومی و مذهبی اختصاص داده است. حزب کمونیست چین با نقض فاحش اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ اشغال نظامی تبت که مربوط به دهه ۱۹۵۰ است را حفظ کرده و سیاست‌های بی‌رحمانه‌ای را علیه اوغورها و میلیون‌ها ترک انجام داده است. سرکوب شدید میلیون‌ها اوغور و دیگر مسلمانان ترک در سین کیانگ توسط حزب کمونیست چین نارضایتی را در کشورهای دارای اکثریت مسلمان در خاورمیانه و جهان ایجاد کرده است.

دولت چین حامی لیبرالیسم در عرصه داخلی یا بین‌المللی نیست. نظام سیاسی این کشور مخالف دمکراسی لیبرال است. اگرچه اقتصاد آن از دهه ۱۹۸۰ تا حدی آزاد شده است، اما کاملاً تحت کنترل دولت است. در مورد رابطه بین ظهور چین و هنجارهای مبتنی بر لیبرالیسم در روابط بین‌الملل نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. عده‌ای با پذیرش این مفروض که لیبرالیسم پایان تاریخ است؛ معتقدند چین در نظام لیبرال ادغام خواهد شد بنابراین این کشور هنجارهای اقتصادی و سیاسی مبتنی بر لیبرالیسم را می‌پذیرد. در نتیجه ظهور چین به جای پایان یافتن نظم لیبرال، بخشی از تکامل سیستم خواهد بود.

«چین و سایر قدرت‌های بزرگ نوظهور نمی‌خواهند با قوانین و اصول اساسی نظم بین‌المللی لیبرال مخالفت کنند. آنها آرزو دارند که قدرت و ثروت بیشتری در آن کسب کنند. در واقع انتقال

---

21. Baogang He, "Working with China to Promote Democracy", *The Washington Quarterly* 36, no. 1 (February 2013): 37.

قدرت امروز نه شکست نظم جهانی پس از ۱۹۴۵ که در آن لیبرالیسم نقش اصلی را بازی می‌کند، بلکه صعود نهایی آن است.<sup>۲۲</sup> ایکنبری استدلال می‌کند که دلایل مختلفی برای ادامه نظم بین‌المللی لیبرال وجود دارد:

۱. از سال ۱۹۴۵ تا کنون که طولانی‌ترین دوره صلح بین قدرت‌های بزرگ در تاریخ مدرن است این امر به دلیل تسلط لیبرال دموکراسی است، با این فرض که کشورهای دموکراتیک کمتر با یکدیگر جنگ می‌کنند.

۲. بازدارندگی هسته‌ای، هزینه جنگ را افزایش می‌دهد. به نفع هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ نخواهد بود که چنین نظم صلح‌آمیزی را به هم بزنند.

۳. پیوستن به نظم بین‌المللی لیبرال آسان و واژگون کردن آن دشوار است. دولت‌ها در صورت پیوستن به این نظم دستاوردهای اقتصادی و سیاسی زیادی به دست می‌آورند.

۴. قدرت‌های نوظهور مانند چین جایگزینی اساساً متفاوت برای نظم بین‌المللی موجود ندارند.<sup>۲۳</sup>

چین و دیگر کشورهای بانفوذ غیر غربی مانند برزیل، روسیه، هند و آفریقای جنوبی به طور فزاینده‌ای با هنجارهای مبتنی بر لیبرالیسم سازگارتر می‌شوند و در نظم جهانی موجود ادغام می‌شوند. در مورد ادعای ایکنبری ذکر چند نکته ضروری است؛ رابطه همبستگی بین مدرنیزاسیون و دموکراتیزه سازی تاکنون در مورد چین تأیید نشده است. چین تحت حاکمیت استبداد، با ایجاد محدودیت‌های شدید در آزادی‌های سیاسی و مدنی، در حال پیشرفت است. تغییر سیستم سیاسی آن به سمت دموکراسی تاکنون اتفاق نیفتاده است. نظریه صلح دموکراتیک که ایکنبری به آن پایبند است با مسیری که اکنون بسیاری از کشورهای آسیایی از آن پیروی می‌کنند متناسب نیست. نباید انتظار داشته باشیم یک نظم اقتصادی آسیا محور با الگوی سیاست و قانون اروپا منطبق شود. هرچند ممکن است چین به شیوه دیگری دموکراتیک شود به عبارتی دموکراسی چینی ریشه در جامعه و سنت‌های چین دارد.

از زمان ظهور دوران صنعتی، دموکراسی به روند جهانی توسعه سیاسی تبدیل شده است. چین اکنون در یک روند تاریخی به سمت صنعتی شدن و نوسازی در حال حرکت است. سیاست دموکراتیک محصول اجتناب‌ناپذیر گسترش صنعتی شدن و نوسازی در چین است و مورد نیاز

22. John Ikenberry, "The Liberal International Order and its Discontents", *Millennium- Journal of International Studies* 38, no. 3 (May 10, 2010): 514.

23. Ikenberry, "The Liberal International Order and its Discontents", 514-521.



جامعه معاصر چین است. این امر تضمین سیاسی برای توسعه و نوسازی جهت استقرار سیاست‌های دموکراتیک مطابق با نیازها و شرایط این کشور است.<sup>۲۴</sup>

«از اواخر قرن بیستم، چین به‌طور فعال ادغام در نظم موجود را دنبال کرده است. این ادغام مزایای زیادی به چین داده و هزینه‌های خروج از آن زیاد خواهد کرد. به نظر می‌رسد چین نظم بین‌المللی را به‌عنوان یادگاری از قرن بیستم کنار نگذارد و بیشتر درصدد ارتقای جایگاه خود در آن باشد. این با سیاست ظهور مسالمت‌آمیز چین که از دوران دنگ شیائوپینگ آغاز شده و از آن زمان استراتژی روابط خارجی چین را تعریف کرده، انطباق بیشتری دارد. ظهور مسالمت‌آمیز چین، اقتصاد آن را بیشتر باز می‌کند تا جمعیت آن به‌عنوان یک بازار در حال رشد برای بقیه جهان باشد. این امر فرصت‌های بیشتری را برای جامعه جهانی فراهم می‌کند. هرچند طبق نظر فوق، چین در نظم لیبرالی به رشد اقتصادی دست یافته است اما در آینده به‌عنوان ابرقدرت اقتصادی و سیاسی، در صورتی که منافعتش با هنجارهای لیبرال در تضاد قرار گیرد، ممکن است ملاحظات اخلاقی یا عقیدتی را نادیده بگیرد.»<sup>۲۵</sup>

چین اغلب از ایده حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی که میراث وستفالیاست، حمایت کرده است؛ به همین دلیل از مداخلات نظامی ایالات متحده حمایت نمی‌کند؛ اما با تغییر منافع، حمایت چین از حاکمیت نیز ممکن است تغییر کند. برای مثال در ژوئن ۲۰۰۷ چین از مداخله در امور داخلی سودان در شورای امنیت حمایت کرد.

نخبگان اجرایی چین معتقدند سازمان ملل قادر به پاسخگویی به تغییر قدرت مهم در مناطق مختلف جهان نیست، نمی‌تواند از نقض حاکمیت کشورهای ضعیف‌تر به دست همسایگان قوی‌تر جلوگیری می‌کند، به توسعه اقتصادی در جوامع فقیرتر نمی‌تواند کمک کند و قادر به دفع بلایای انسانی نیست؛ بنابراین معتقدند نظم بین‌المللی لیبرال درست کار نمی‌کند. در نتیجه از سیستم لیبرال دموکراسی دفاع نمی‌کنند. چین نسبت به ایده‌هایی مانند صلح همیشگی امانوئل کانت و جهانی بودن حقوق بشر بی‌اعتمادی اساسی دارد.

«در آمریکا بخش عمده‌ای از افکار عمومی و کنگره بر روابط بین روابط تجاری و حقوق بشر تأکید کرده‌اند. بر این مبنا روابط تجاری بهتر منوط به بهبود شرایط حقوق بشر است و در صورت

24. Ning Fang, "Characteristics of Chinese Democracy: Unification of Protecting Rights and Centralizing Power", In *China's Democracy Path* (China Insights, Springer, Berlin, Heidelberg, 2015), 67-90, [https://doi.org/10.1007/978-3-662-47343-6\\_4](https://doi.org/10.1007/978-3-662-47343-6_4).

25. Bradley Klein, "Democracy Optional: China and the Developing World's Challenge to the Washington Consensus" (January 2004): 4, <https://scholarship.org/uc/item/5g57c5bb>.

وخامت شرایط حقوق بشر، به‌عنوان مجازات، روابط تجاری گسترش نمی‌یابد. با این حال با افزایش ارتباطات در تمام زمینه‌ها به‌ویژه در زمینه بازرگانی می‌تواند نظریات آمریکا را درباره مسئله حقوق بشر و سیاست‌های داخلی چین بقبولاند.<sup>۲۶</sup>

از دیدگاه دولت‌های غربی، چین نه تنها هنجارهای حقوق بشر را زیر پا می‌گذارد، بلکه از اقدامات غیر حقوق بشری کشورهای دیگر هم حمایت می‌کند. پکن در شورای امنیت سازمان ملل، مانع حمایت از غیرنظامیان در سوریه، روهینگیاها در میانمار و قربانیان سوءاستفاده در ونزولا شده است. در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، پکن از خروج ایالات متحده از شورای حقوق بشر سازمان ملل برای گسترش نفوذ خود استفاده کرد. در این شورا، پکن سعی کرده است که حاکمیت خود را به قیمت از بین رفتن هنجارهای اساسی حقوق بشر حفظ کند. پکن از مفاهیم مانند «آینده مشترک» و «احترام متقابل» برای خاموش کردن انتقادات و جلب توجه کشورهای دیگر استفاده می‌کند.<sup>۲۷</sup>

## نتیجه‌گیری

مفهوم حقوق بشر و دموکراسی در جوامع غیر غربی مثل چین تعریف و خصوصیات خاص خود را دارد. از دیدگاه چینی‌ها، این مفهوم به روشی که غربی آن را می‌فهمند قابل درک و اجرا نیست. حقوق بشر در غرب از فرهنگ فردگرایانه ساخته شده است در صورتی حقوق اجتماعی در تکوین حقوق بشر نقش اساسی ایفا کرده است؛ به عبارتی برای تحلیل رویدادهای سیاسی چین، باید متون حقوقی و روابط بین‌الملل را در متن تاریخی، فرهنگی و سیاسی این کشور مورد بررسی قرار داد. نخبگان چینی توسعه و اجرای حقوق بشر را با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص تاریخی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک دولت و مردم آن مد نظر قرار می‌دهند. حزب کمونیست چین در این چارچوب حقوق و آزادی‌های مختلف انسانی را به رسمیت شناخته و تضمین کرده است.

در نظام بین‌الملل، چین به‌عنوان یک الگوی حقوق بشری مطرح نیست؛ اما حقوق بشر در چین توسط مردم و رهبران این کشور به طریقی که ممکن است با تفسیرهایی غربی همگرایی یا

۲۶. محمدحسن خانی، و محمد مسرور، «ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۱، شماره ۲۴ (تابستان ۱۳۹۶): ۱۶۷.

27. Suzanne Nassel, "How to Stop the Export of Authoritarianism" (October 5, 2020), <https://foreignpolicy.com/2020/10/05/how-to-stop-the-export-of-authoritarianism>.

واگرایی داشته باشد، جدی گرفته شده است. همچنین باید رفتار دولت چین در قبال حقوق بشر، از جمله به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های بشر، به عنوان جهان کوچک همزیستی بین اعمال حاکمیت چینی و نظم حقوق بین‌المللی، مد نظر قرار داده شود. نخبگان حاکم چین معتقدند که توسعه حقوق بشر علامت مهمی از پیشرفت مداوم تمدن جامعه بشری و بخش مهمی از جریان مترقی صلح و توسعه جهانی است. تحقق کامل حقوق بشر هدف مشترک کشورها در سراسر جهان است. هدف مهم برای چین تلاش برای ایجاد یک جامعه متوسط مرفه به شکلی همه‌جانبه و همچنین «ظهور مسالمت‌آمیز» در جهان است.

از دیدگاه چین هرگونه مداخله کشورهای خارجی یا جامعه بین‌الملل در امور داخلی کشور دیگری، حتی به سبب نقض گسترده حقوق بشر یا یک فاجعه انسانی، به آسانی صلح و امنیت جهان را به خطر می‌اندازد. با وجود این، رویکرد چین در زمینه حفظ صلح بین‌المللی تکامل یافته و در موارد خاص از عملیات حفظ صلح توسط شورای امنیت حمایت کرده است.

سرمایه‌گذاری قابل توجه چین در کشورهای تحت حاکمیت رژیم‌های سرکوبگر، بدون هیچ شرطی در مورد حقوق بشر، مورد انتقاد قرار گرفته است؛ اما منتقدان سیاست حقوق بشری چین، به سرمایه‌گذاری این کشور در کشورهای دموکراتیکی مثل کانادا و استرالیا که اقتصادشان اخیراً رشد زیادی کرده اشاره نمی‌کنند. همچنین این منتقدان به سرمایه‌گذاری کشورهای دموکراتیک در کشورهای استبدادی و سرکوبگر و فروش تسلیحات نظامی و هزینه‌های نظامی اشاره نمی‌کنند.

هرچند ایده حقوق بشر در سیاست‌های کشورهای غربی اهمیت دارد، اما به ندرت بر ملاحظات اقتصادی یا نگرانی‌های امنیتی غلبه داشته است. دولت‌های غربی برای سیاست‌های حقوق بشری چین به اندازه موضوعات اقتصادی و سیاسی چین متعهد نشده‌اند؛ چراکه ژاپن، اروپای غربی و ایالات متحده به دلایل تجاری و اقتصادی از مقابله با چین در مورد مسائل حقوق بشر عقب‌نشینی می‌کنند.

در حالی که سرکوب حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، به روش‌های آشکار و پنهان در همه دولت‌ها، از جمله کشورهای لیبرال با داشتن قانونی اساسی یا قانون حمایت از حقوق بشر وجود دارد، انتقادات در مورد وضعیت حقوق بشر در چین و عدم دموکراسی، بیشتر از قبل شده است. به نظر می‌رسد این انتقادات تا حدودی ناشی از نگرانی دولت‌های غربی در مورد ظهور چین و نگرانی آنها از تغییر روند توسعه هنجارهای حقوق بشری و لیبرال دموکراسی در صورت تبدیل شدن چین به هژمونی جهانی است.

## کتاب‌نامه

### الف- کتب و مقالات:

#### ۱- فارسی:

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز، و فاطمه فروتن. «الگوی توسعه پکن: بررسی مبانی فکری و اندیشگی»، نشریه علمی توسعه راهبرد، شماره ۵۱ (پاییز ۱۳۹۶): ۱۴۳-۱۷۳.
- دانلی، جک. نظریه‌های حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها). ترجمه حسین شریفی طرازکوهی. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- ذکریا، فرید. آینده آزادی؛ اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی. ترجمه امیرحسین نوروزی. تهران: نشر طرح نو، ۱۳۸۵.
- کرمی، جهانگیر. شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
- خانی، محمدحسن، و محمد مسرور. «ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل ۱، شماره ۲۴ (تابستان ۱۳۹۶): ۱۵۹-۱۸۳.

#### ۲- لاتین:

- Fang, Ning. "Introduction: Democracy Takes Root in China. In: China's Democracy Path", *China Insights*, 1-12. Berlin, Heidelberg: Springer, January 2015. <https://doi.org/10.1007/978-3-662-47343-61>.
- Ikenberry, John. "The Liberal International Order and its Discontents", *Millennium- Journal of International Studies* 38, no. 3 (May 10, 2010): 509-521.
- Fang, Ning. "Characteristics of Chinese Democracy: Unification of Protecting Rights and Centralizing Power. In China's Democracy Path", *China Insights*, 67-90. Berlin, Heidelberg: Springer, 2015. [https://doi.org/10.1007/978-3-662-47343-6\\_4](https://doi.org/10.1007/978-3-662-47343-6_4).
- He, Baogang. "Working with China to Promote Democracy", *The Washington Quarterly* 36, no. 1 (February 2013): 37-53.

### ب- وبسایت‌ها

- Dams, Ties. "China and Liberal Values in International Relations, Opposing the Promotion of Democracy, Human Rights and Liberal Market Economy" (December 1, 2015): 18, [https://www.clingendael.org/sites/default/files/pdfs/China\\_and\\_Liberal\\_Values\\_in\\_International\\_Relations.pdf](https://www.clingendael.org/sites/default/files/pdfs/China_and_Liberal_Values_in_International_Relations.pdf).

- Nassel, Suzanne. "How to Stop the Export of Authoritarianism" (October 5, 2020), <https://foreignpolicy.com/2020/10/05/how-to-stop-the-export-of-authoritarianism>.
- Rudt, Yulia. "Chinese human rights concept: main characteristics" (November 2014): 2-5, [https://www.researchgate.net/publication/268277991\\_Chinese\\_human\\_rights\\_concept\\_main\\_characteristics](https://www.researchgate.net/publication/268277991_Chinese_human_rights_concept_main_characteristics).
- Wan, Ming. "Human Rights in Chinese Foreign Relations Defining and Defending National Interests" (December 2001), <https://www.jstor.org/stable/j.ctt4cgh2z>.
- Chen, Jie. "CHINA'S CHALLENGE TO THE INTERNATIONAL HUMAN RIGHTS REGIME" (2019): 8, <https://nyujilp.org/wp-content/uploads/2019/09/NYI403.pdf>.
- Chen, jie. "Middle Class Without Democracy: Economic Growth and the Prospects for Democratization in China" (2013), <https://oxford.universitypressscholarship.com/view/10.1093/acprof:oso/9780199841639.001.0001/acprof-9780199841639>.
- Klein, Bradley. "Democracy Optional: China and the Developing World's Challenge to the Washington Consensus" (January 2004), <https://escholarship.org/uc/item/5g57c5bb>.
- Office of the Secretary of State, The Policy Planning Staff, "The Elements of the China Challenge" (2020), <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/11/20-02832-Elements-of-China-Challenge-508.pdf>.
- Tolchin, Martin. "HOUSE, BREAKING WITH BUSH, VOTES CHINA SANCTIONS" (June 30, 1989), <https://www.nytimes.com/1989/06/30/world/house-breaking-with-bush-votes-china-sanctions.html>.
- Dirlik, Arif. "Beijing Consensus: Beijing 'Gongshi'. Who Recognizes Whom and to What End?". *Globalization and Autonomy Online Compendium* (2006): 5, [http://www.globalautonomy.ca/global1/position.jsp?index=PP\\_Dirlik\\_BeijingConsensus.xml](http://www.globalautonomy.ca/global1/position.jsp?index=PP_Dirlik_BeijingConsensus.xml).
- Glass, Andrew. "House Sanctions Post-Tiananmen China, June 29, 1989" (June 2011), <https://www.politico.com/story/2011/06/house-sanctions-post-tiananmen-china-june-29-1989-057928>.
- Amies, Nick. "EU's uneasy relationship with China endures 20 years on" (2009), <https://www.dw.com/en/eus-uneasy-relationship-with-china-endures-20-years-on/a-4290281>.

۲۰۸ حقوق بشر / سال ۱۷ / شماره ۱ / پیاپی ۳۳ / صص ۱۸۷-۲۰۸

Chan, Phil C. W. "Human Rights and Democracy with Chinese Characteristics?"  
(January 2013): 669, [https://www.unilu.ch/fakultaeten/rf/professuren/  
luminati-michele/veranstaltungen/archiv/human-rights-and-democracy-  
with-chinese-characteristics-3217](https://www.unilu.ch/fakultaeten/rf/professuren/luminati-michele/veranstaltungen/archiv/human-rights-and-democracy-with-chinese-characteristics-3217)



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی